

فهرست

آرایه های ادبی

فصل نهم

۱۰۸

روابط واژگان

فصل دهم

۱۲۶

اصطلاحات ادبی

فصل یازدهم

۱۳۳

قالب های شعری

فصل دوازدهم

۱۴۳

نکات املائی

فصل سیزدهم

۱۵۶

نکات نگارشی

فصل چهاردهم

۱۶۸

علائم نگارشی

فصل پانزدهم

۱۸۲

گروه اسمی

فصل شانزدهم

۱۹۲

جمله

فصل اوّل

۵۰۵

اسم

فصل دوم

۵۲۴

صفت

فصل سوم

۵۳۶

ضمیر

فصل چهارم

۵۵۰

حرف

فصل پنجم

۵۵۸

قید

فصل ششم

۵۷۰

فعل

فصل هفتم

۵۷۵

نقش دستوری

فصل هشتم

۵۹۷



جملہ

فصل اوّل



جمله

ما برای این‌که مقصود خود را به دیگران برسانیم، از جمله استفاده می‌کنیم. جمله مجموعه‌ای از کلمات است که در کنار هم طوری قرار می‌گیرند تا یک مفهوم و پیام کلی را از گوینده به شنونده برسانند.

● **فعل**، مهم‌ترین جزء جمله است.

● **مانند** فرصت‌ها مثل گذشتن ابرها می‌گذرند.

● **خودِ فعل** به تنهایی، یک جمله به حساب می‌آید.

● **مانند** رفتم.

● **کوته‌ترین جمله** از نهاد و فعل تشکیل می‌شود. به چنین عبارتی **جمله فعلیه** می‌گویند.

● **مانند** خورشید درخشید.

نهاد فعل

● برخی جمله‌ها، بی‌فعل هستند.

① جملهٔ دوجزئی بی‌فعل. مانند: توقف ممنوع

نهاد گزاره

② جملهٔ سه‌جزئی بی‌فعل. مانند: زندگی یعنی عقیده

معادل فعل

نهاد گزاره

● اگر به جمله‌های دو جزئی (بی‌فعل) یک فعل اضافه شود در این صورت ← به جملهٔ

(سه‌جزئی با مسند) تبدیل می‌شود:

مانند: شب خوش ← شب خوش است

نهاد مسند فعل

گزاره

نهاد گزاره

● ترتیب دستوری جمله، به معنای نوشتن اجزای جمله به‌طور منظم می‌باشد که

باید نهاد در ابتدا و فعل در آخر جمله بیاید.

● گاهی فعل بر دیگر اجزای جمله تقدم دارد.

مانند: دور کنید این وطن فروش خائن را.



● معمولاً شاعران برای حفظ وزن شعر و رعایت قافیه، در اجزای جمله جابه‌جایی پدید می‌آورند.

مانند شنیدم گوسفندی را بزرگی رهانید از دهان و دستِ گرگی
شاعر می‌خواهد بگوید که «شنیدم بزرگی، گوسفندی را از دهان و دستِ
گرگی رهانید.»

● اگر جای اجزای جمله تغییر کند به آن جمله غیر مستقیم و اگر تغییر نکند به آن جمله مستقیم یا دستور مند می‌گویند.

مانند همدان شهری است زیبا، در دامنه کوه الوند. (جمله غیر مستقیم)
باد بهاری از طرفِ مرغزار وزید. (جمله مستقیم)

انواع جمله (از نظر ساخت)

① جمله ساده

② جمله غیر ساده (مرکب)

● **جمله ساده:** به جمله‌ای که یک فعل دارد، جمله ساده می‌گویند.

مانند تکه به گریه افتادند.

● **جمله مرکب (غیر ساده):** به جمله‌ای که بیش از یک فعل دارد (جمله غیر ساده یا مرکب) می‌گویند.

مانند اگر هوا خوب باشد به مسافرت می‌رویم.

کتابی را که در فروشگاه نارنجی دیده بودم، خریدم.

● جمله مرکب از دو نوع جمله تشکیل می‌شود

- جمله پایه
- جمله پیرو

مانند (پایه) پنجره را باز کن - (پیرو) تا دود خارج شود. (بیان علت)

(پیرو) اگر دقت کنی - (پایه) درس را می‌فهمی. (بیان شرط)

به جمله پایه جمله هسته و به جمله پیرو جمله وابسته می‌گویند.

انواع جمله (از نظر محتوا و مفهوم)

جمله‌ها از نظر پیام و محتوا در زبان فارسی به چهار دسته تقسیم می‌شوند و هر یک با لحن و آهنگ مناسب خود بیان می‌شوند:

خبری، پرسشی، امری، عاطفی

① **جمله خبری:** خبری را به ما می‌دهد.



۲) جمله پرسشی، پرسشی را مطرح می‌کند.

۳) جمله امری، امر به انجام کاری یا درخواست انجام کاری را مطرح می‌کند.

۴) جمله عاطفی، احساس ما را نسبت به چیزی یا کسی نشان می‌دهد.

مانند فرهاد کتابی خرید. (جمله خبری)

چرا از فرصت‌هایت استفاده نمی‌کنی؟ (جمله پرسشی)

برو کار کن مگو چیست کار. (امری)

به به چه منظره قشنگی! (عاطفی)

● در پایان جمله خبری و جمله امری نشانه نقطه (.) می‌گذاریم، در پایان جمله پرسشی از نشانه پرسش (?) بهره می‌گیریم و در پایان جمله عاطفی، نشانه شگفتی یا علامت تعجب (!) می‌نشانیم.

● اگر در جمله‌ای دستور به عدم انجام کاری باشد فعل آن جمله را فعل نهی به حساب می‌آوریم.

مانند دوستت را اذیت نکن.

فعل نهی

● جز جمله امری، همهٔ جمله‌ها را می‌توان پرسشی کرد.

● جمله‌های پرسشی به دو صورت می‌آیند:

الف همراه با نشانه‌های پرسشی ((آیا))، ((چگونه))، ((چرا))، ((مگر))، ((کدام)) و ...

مانند آیا غذا خورده‌ای؟

ب بدون نشانه‌های پرسشی (پرسشی غیر مستقیم)

مانند غذا خورده‌ای؟

گونه‌های پرسش

① پرسش معمولی: جمله‌ای است که با آن سؤال می‌کنیم.

مانند آیا کتابت را پیدا کردی؟

② جمله پرسشی انکاری (استفهام انکاری): در این نوع پرسش، پرسش به صورت

مثبت، مطرح می‌شود و جواب آن به صورت منفی می‌آید.

مانند

که تواند که دهد میوهٔ الوان از چوب؟ یا که داند که برآرد گل صد برگ از خار؟



۳۳ جمله پرسشی تأکیدی: پرسش به صورت منفی مطرح می‌شود و جواب آن به صورت مثبت می‌آید (دقیقاً برعکس پرسش انکاری).

مانند آیا پایان همه مرگ نیست؟

شکله در پرسش تأکیدی، شنونده با جواب بله، به درستی سخن گوینده، اقرار می‌کند؛ و تأکید می‌کند که حتماً چنین خواهد بود.

● هریک از جملات را با آهنگ و لحن خاصی می‌خوانیم. منظور از آهنگ و لحن، زیر و بمی صداست.

صدای ما در پایان جمله‌های خبری بم‌تر می‌شود، اما صدایمان در پایان جمله‌های پرسشی زیرتر یا نازک‌تر می‌شود.

● به جمله‌ای که در ضمن جمله اصلی بیاید و اگر آن را حذف کنیم، تغییری در معنا و مفهوم جمله اصلی پدید نیاید جمله معترضه می‌گویند.
جمله معترضه بر دو نوع است: **دعایی**، **توضیحی**

مانند **و حید - که خدا حفظش کند - جوان مودبی است.**

جمله دعایی (عاطفی)

سعدی - عده ای او را بزرگ‌ترین سجع نويس ایرانی می‌دانند - در قرن

جمله توضیحی

هفتم می‌زیست.

● در جملات عاطفی، گاهی فعل حذف می‌شود اما شکل جمله و موقعیت، آن‌گونه است که شنونده، خود متوجه منظور گوینده می‌شود.

مانند عجب هوای گرمی! (است)

اجزای جمله (نهاد، گزاره)

● **نهاد:** کلمه یا گروهی از کلمات است که درباره آن خبری می‌دهیم، یعنی ((صاحب خبر)) است.

● **گزاره:** خبری است که درباره نهاد داده می‌شود، یعنی ((خبر)) یا ((گزارش)) است.

مانند خبرنگار روزنامه، جریان حادثه را از مردم محل پرسید.

گزاره (=گزارش)

نهاد

متین در مسابقات ورزشی دوچرخه‌سواری، قهرمان کشور شد.

گزاره (=گزارش)

نهاد

● نهاد همیشه در اول جمله نمی‌آید.



مانند هنوز از ساقهٔ علف‌ها آب می‌چکید.

نهاد

گاهی ((نهاد)) از جمله حذف می‌شود.

مانند هر سال به مسافرت می‌رویم. (نهاد = ما)

◀ اگر ((نهاد)) بیش از یک کلمه باشد به آن گروه نهادی می‌گوییم.

مانند دانش آموزانِ کلاسِ ششمِ دبستانِ بینش، به اردوی زیارتی مشهد

گروه نهادی

مقدس رفتند.

گاهی برای دو یا سه جمله یک نهاد می‌آید.

مانند یاسمن به کتابخانه رفت، کتابی از کتابدار گرفت و به مطالعه پرداخت.

نهاد

نهاد می‌تواند یک ضمیر باشد.

مانند او به بازار رفت.

نهاد

به تعداد فعل‌های موجود در جمله نهاد خواهیم داشت.

◀ اگر نهاد کتندۀ کاری باشد آن را نهاد فاعلی می‌نامیم و اگر کتندۀ کاری نباشد،

نهاد غیر فاعلی یا مستندالیه می‌گوییم.

مانند مهدی نامه‌ای برای پدرش نوشت. • هوا گرم شد.

نهاد فاعلی

نهاد غیر فاعلی
(مستندالیه)

• هر فاعلی نهاد است ولی هر نهادی فاعل نیست.

مانند زهرا به کلاس آمد. • سعید گرسنه است.

فاعل (نهاد)

نهاد (مستندالیه)

• هر نهاد، معمولاً با فعل خود مطابقت دارد.

مانند فاطمه به مدرسه رفت. • بچه‌ها به پارک رفتند.

نهاد مفرد

فعل مفرد

نهاد جمع

فعل جمع

• گاهی برای احترام به برخی افراد، برای نهاد مفرد، فعل جمع می‌آوریم.

مانند حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرمایند...

نهاد مفرد

فعل جمع

• اگر نهاد، غیر جاندار و جمع باشد می‌توان فعل آن را هم به صورت مفرد و هم به

صورت جمع آورد.



مانند لیوان‌ها شکست. • لیوان‌ها شکستند.

● به نهادی که در ابتدای جمله می‌آید **نهاد اختیاری** و به نهادی که به انتهای فعل می‌چسبد، **نهاد اجباری (شناسه)** می‌گویند (در فصل هفتم با شناسه بیشتر آشنا می‌شوید).

مانند آن‌ها به مدرسه رفتند. آن‌ها نهاد اختیاری و ((نَد)) نهاد اجباری است.

● گاهی ((شناسه)) نهاد است و ((کُلِ فعل)) گزاره است.

مانند می‌خوانیم.

گزاره

(بیم) نهاد

● معمولاً نهاد در جمله‌های امری حذف می‌شود.

مانند غذایت را بخور. (نهاد = تو) • مُؤدب باشید. (نهاد = شما)

● بعد از مشخص شدن نهاد، بقیه جمله ((گزاره)) است.

● ((نهاد و گزاره)) در جمله به سه شکل می‌آیند.

نهاد + گزاره ← بچه‌ها (نهاد) در کلاس خندیدند. (گزاره)

ب گزاره + نهاد ← باز به گردون رسید (گزاره) ناله هر مُرغِ زار (نهاد)

ج گزاره + نهاد + گزاره ← جدا شد (گزاره) یکی چشمه (نهاد) از کوهسار (گزاره)

گاهی در شعر جای نهاد و گزاره عوض می‌شود.

بی‌بدرقه‌تو کاروان‌ها

نهاد

گزاره

هرگز نرسد به منزل عشق

گزاره

● برای پیدا کردن نهاد به اول فعل، چه چیزی یا چه کسی اضافه می‌کنیم و نهاد را به دست می‌آوریم.

چه چیزی + فعل + ؟

چه کسی + فعل + ؟

مانند محمد به مدرسه رفت ← چه کسی رفت؟ محمد

● هر ((گزاره)) یک فعل دارد.

مانند این هواپیما، با سرعت فوق‌العاده پرواز می‌کند.

گزاره

● مهم‌ترین جزء گزاره، فعل است.

● اجزای گزاره عبارت‌اند از: مفعول، مسند، متمم، فعل.



◀ به اجزای اصلی جمله (فعل، نهاد، مفعول، مسند و متمم) ارکان جمله می‌گویید، چرا که جمله بر این پایه‌ها استوار است.

روش شمارش جمله

تعداد فعل‌های موجود + تعداد فعل‌های حذف شده + شبه‌جمله (منادا، اصوات)

مانند آه، ای پدر، پنهانم کن.

صوت منادا فعل موجود

هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده ...

فعل موجود فعل حذف شده

● اگر حرف ربط در پایان یک جمله کامل بیاید قسمت پس از حرف ربط را هم یک جمله شمارش می‌کنیم.

مانند ما در مسجد نماز خواندیم و دعا ...

حرف ربط

● کلمه‌هایی مانند «(فر اگر فتن، فهمیدن، کشف کردن و...)» همگی مصدر هستند و هنگام شمارش، جمله به حساب نمی‌آیند.

مانند برای فر اگر فتن و فهمیدن و به‌ویژه برای کشف کردن سری به طبیعت روستا زدم.

مصدر

مصدر

مصدر

جوانان ما اهل فکر کردن، دریافتن و تحلیل کردن هستند.

مصدر مصدر مصدر

● حذف فعل در جمله به دو شکل صورت می‌گیرد:

① **حذف فعل به قرینهٔ لفظی:** اگر دو جمله به دنبال هم آمده باشند و در هر دو یک فعل مشترک باشد، برای جلوگیری از تکرار فعل مورد نظر، یکی از فعل‌ها را حذف می‌کنند.

مانند: بازرگانی را دیدم که صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده و خدمتکار (داشت).

② **حذف فعل به قرینهٔ معنوی:** در این حالت، لفظی نیست که نشان دهد، حذفی صورت گرفته است، بلکه معنی عبارت، حذف فعل را نمایان می‌کند.

مانند: توقف ممنوع! • توقف ممنوع (است)!

هر که بامش بیش (است) برفش بیشتر (است).

● گاهی ذکر همهٔ اجزای جمله لازم نیست، از این رو برخی از آن‌ها حذف می‌گردند و خواننده یا شنونده از روی قرینهٔ لفظی یا معنوی، اجزای حذف شده را در می‌یابد. در جمله‌های پرسشی گاهی همهٔ جمله و گاهی بیشتر اجزای آن به قرینهٔ جملهٔ پرسشی حذف می‌شود.



مانند زهرا امروز به دبیرستان نرفته است؟ - نه. یعنی، زهرا به دبیرستان نرفته است.
 کدام کتاب را بیشتر دوست دارید؟ - گلستان را. یعنی، کتاب گلستان را بیشتر دوست دارم.

شبه جمله

● **شبه جمله:** کلمه یا عبارتی، که شبیه به جمله بوده و در شمارش تعداد جمله، یک جمله به حساب می‌آید.

مانند آو^خ که شدم هیزم و آتشگر گیتی

شبه جمله (صوت) به معنی: افسوس می‌خورم

- شبه جمله به دو قسمت اصوات و منادا تقسیم می‌شود.
- شبه جمله فعل ندارد.
- برای شبه جمله نمی‌توان نهاد و گزاره تعیین کرد.
- باید توجه کرد که کلمه‌هایی مانند «سلام، خداحافظ، نه، بله، بلی، آره، خیر و ...» شبه جمله هستند.
- گروهی از واژه‌ها برای راندن و خواندن حیوانات به کار می‌روند که شبه جمله به حساب می‌آیند.

مانند پیشت، چخ

اصوات

● **اصوات:** به کلمه‌هایی می‌گویند که برای بیان یکی از عواطف انسانی به کار می‌روند.

● **مهم‌ترین اصوات** عبارت‌اند از: «آوخ، آخ، آه، افسوس، زنه‌ار، زینه‌ار، هان، آهان، کاش، آفرین، به‌به، هیس، حاشا، هیهات، خوشا، دریغ، وای، عجب، مرحبا، حیف، آهای، آیی، دردا، دریغا، هی، ...» .

● اصوات، غالباً نقش فعل را در جمله بازی می‌کنند.

● اصوات جانشین جمله‌های عاطفی (تعجیبی) هستند.

● اصوات هم مانند منادا، نهاد و گزاره ندارند.

● تمامی واژه‌هایی که آن‌ها را به عنوان «صوت» یا «شبه جمله» می‌شناسیم، جمله‌های یک‌جزئی استثنایی (بی‌فعل) به‌شمار می‌آیند.

● برخی واژه‌ها در بعضی موارد، کاربرد اسم دارند، یعنی شبه جمله (صوت) نیستند.

مانند

تا کی آخرِ چو بنفشه، سر غفلت در پیش حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

در این بیت حیف اسم است و شبه جمله به حساب نمی‌آید.



منادا

● **منادا:** به معنی کسی یا چیزی است که آن را صدا زده باشند و مورد خطاب قرار گرفته باشد.

● **مانند:** ای وطن، ای نگهبان وجودم
منادا

● **نشانه‌های ندا** عبارت‌اند از: ((ای، آیا، یا، آی، ا))
● گاهی حرف ندا حذف می‌شود.

● **مانند:** زود برسیدم؛ پدر، این جا کجاست؟
منادا

● گاهی منادا حذف می‌شود که در این صورت، از روی آهنگ و لحن جمله شناخته می‌شود.

● **مانند:** ای یاد تو مونس روانم (ای خدایی که یاد تو مونس روانم است).

● گاهی الف ندا بعد از منادا می‌آید.

مانند

حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار تا بُوَد وِردت دعا و درس قرآن غم مخور
حرف ندا

● از میان حروف ندا فقط حرف «ای» می‌تواند به تنهایی یک شبه جمله باشد، به شرطی که در اول عبارت باشد و بعد از آن در معنی کلمه‌های «کسی» یا «چیزی که» اضافه شود.

مانند ای نام تو بهترین سرآغاز (ای کسی که نام تو بهترین سرآغاز است).

● هرگاه بعد از نشانه «ای» غیر انسان قرار بگیرد؛ یعنی با غیر انسان صحبت کنیم، آرایه شخمیت بخشی به وجود می‌آید.

مانند ای نسیم سحر، آرمگه یار کجاست؟

یادداشت

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....